



تأثیر استفاده از استعاره و تزئینات در پوستره‌های آموزشی در افزایش میزان یادگیری و تثبیت مطالب زبان خارجی در حافظه

علیرضا رضایی نژاد^۱، مهدی محمدی نیا^{۲*}، احمد مجوزی^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. rezayinejad45@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه ایرانشهر، ایرانشهر، ایران. mohamadinia99@vatanmail.ir

^۳ دکتری تخصصی، استادیار زبان‌شناسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. mojavezi99454@gmail.com

چکیده

رویکرد پیکره‌بنیاد، رویکردی است که در دهه‌های اخیر دیدگاه محققین را نسبت به تدریس زبان و استفاده از آن تغییر داده است. براساس تعریف باربیری و اکارت (۲۰۰۷)، زبان‌شناسی پیکره‌های رویکردی برای مطالعه زبان است که با استفاده از مجموعه‌های اصولی رایانه‌ای متنی، الگوهای استفاده از زبان را بررسی می‌کنند. باتوجه به فقدان مطالعات تحقیقی نظام‌مند و منسجم در این زمینه، تحقیق حاضر بررسی استعاره بر یادگیری زبان خارجی را مورد بررسی قرار داده است. بدین‌منظور پس از انتخاب ۹۰ زبان‌آموز زن و مرد در چندین آموزشگاه زبان، ابتدا برای همگن کردن آن‌ها از نظر مهارت زبانی و طبقه‌بندی به دو سطح مهارتی متوسط و پیشرفته، آزمون تعیین سطح آکسفورد از آن‌ها به عمل آمد. سپس پژوهشگر به‌وسیلهٔ بسامدنگار اینترنتی (COCA) چندین جمله که اصطلاحات موردنظر محقق در آن به‌کاررفته است را به‌صورت تصادفی انتخاب کرد. به گروه شاهد لیستی از اصطلاحات و معانی آن‌ها و به گروه آزمایشی همان اصطلاحات ولی به‌همراه جملاتی که آن اصطلاح در آن به‌کار رفته است، داده شد. پس از دو هفته آزمون استعاره از هر دو گروه گرفته شد. داده‌های جمع‌آوری شده به‌طور استنباطی و با استفاده از آزمون تی مستقل و تحلیل واریانس یک سویه تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش حاکی از تأثیر استفاده از استعاره و تزئینات پوستره‌های آموزشی در افزایش یادگیری زبان خارجی در حافظه است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی نقش استعاره و تزئینات پوستره آموزشی در یادگیری.

۲. بررسی نقش استفاده از استعاره در افزایش یادگیری و تثبیت مطالب زبان خارجی در حافظه.

سوالات پژوهش:

۱. بررسی نقش استعاره و پوستره‌های آموزشی در یادگیری.

۲. استفاده از استعاره چه نقشی در افزایش یادگیری و تثبیت مطالب زبان خارجی در حافظه دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۲۶۰ الی ۲۷۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

استعاره‌ها،
افزایش میزان یادگیری،
تثبیت مطالب خارجی،
حافظه.

ارجاع به این مقاله

رضایی‌نژاد، علیرضا، محمدی‌نیا، مهدی، مجوزی، احمد. (۱۴۰۱). تأثیر استفاده از استعاره و تزئینات در پوستره‌های آموزشی در افزایش میزان یادگیری و تثبیت زبان خارجی در حافظه. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۵)، ۲۶۰-۲۸۰.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.45.1.5



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.253125.1399

مقدمه

یادگیری عمیق و معنادار یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های سیستم آموزشی نوین است و این تنها در سایه روش‌های آموزشی مناسب امکان‌پذیر است. روش‌های سنتی گذشته تنها به انباشتن اطلاعات در حافظه دانش‌آموزان اکتفا می‌کردند که به دلیل محدودیت حافظه به‌آسانی مطالب به فراموشی سپرده می‌شود. در گذشته سیستم‌های آموزشی تنها به توانایی‌های نیمکره چپ مغز توجه می‌کردند و از تصور و تخیل که یکی از توانمندی‌های نیمکره راست مغز است استفاده‌ای نمی‌شد. این تحقیق بر پایه زبان‌شناختی به استعاره می‌نگرد. در دیدگاه شناختی و به‌ویژه زبان‌شناختی تأکید بر ذهن و پدیده‌های شناختی است. در این دیدگاه، استعاره درک ایده یا حوزه‌ای مفهومی براساس مفهوم دیگری است که خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. در این فرایند، مشاهده می‌شود که مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت و هدف نیز استعاره‌اند و استعاره همان نگاشت بین قلمروهاست.

در این پژوهش محقق می‌کوشد تا با اجرای روش آموزش استعاری، قدرت این ابزار زبانی یعنی استعاره را بیشتر به اثبات برساند. آموزش استعاری شیوه‌ای است که معلمان به مدد آن قادرند ذهن دانش‌آموزان را در یادگیری فعال و درگیر سازند و از توانایی‌های دو نیمکره مغزی به‌صورت هم‌زمان سود جویند. شناخت و به‌کارگیری ابزارهای زبانی برای ایجاد روش خلاق آموزشی به‌منظور دریافت و نگهداری هرچه بیشتر مطالب در حافظه بلندمدت دانش‌آموزان با استفاده از توانمندی‌های هر دو نیمکره مغزی باشد. کاربرد استعاره و قیاس می‌تواند با گسترش نوعی تفکر فضایی-تمثیلی بسیاری از نارسایی‌ها و ناکارآمدی‌های موجود در نظام آموزشی سنتی را برطرف کند. بنابراین، نیاز به چنین تحقیقاتی برای معرفی ابزارهای غنی در زبان به‌خوبی احساس می‌شود.

به کمک ابزارعجاب‌انگیز استعاره‌ها می‌توان قفل‌های ناگشوده ذهن کودکان را باز کرد و به‌جای آنکه دانش‌آموزان را در معرض انبوهی از مطالب علمی قراردهیم، با ابزار استعاره و تمثیل بکوشیم تا به آن‌ها یاد دهیم چگونه بیندیشند. مربیان و دست‌اندرکاران موضوع آموزش با روش‌های متفاوت سعی در جلب توجه دانش‌آموزان، تأثیرگذاری بر آن‌ها و تسهیل یاددهی و یادگیری مطالب دارند. یکی از این روش‌ها، روش آموزش استعاری است. از آنجاکه استعاره نوعی بازنمایی جدید و نقش آن نمادی از گسترش مفاهیم از حوزه‌ای به حوزه دیگر است، سبب خلق افکار خلاق و تقویت نیروهای ذهنی دانش‌آموزان می‌شود. هدف نشانه گرفته شده در این نوع آموزش، ذهن دانش‌آموزان می‌باشد. با استفاده از استعاره و تمثیل دانش‌آموزان را برآن می‌داریم که از قدرت هر دو نیمکره مغز سود جویند و براحتی مفاهیم را درک کرده و به‌خاطر سپارند.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به‌رشته تحریر درنیامده است. با این حال آثاری به بررسی رابطه استعاره و یادگیری زبان پرداخته‌اند. پیش قدم و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کیفی استعاری و فرصت‌های یادگیری زبان» به بررسی تحلیل استعاری و نقش آن در یادگیری زبان پرداخته‌اند.

هاشمیان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «رشد توانش زبان استعاری فراگیران زبان انگلیسی در سطح متوسطه» به بررسی پیشرفت‌های اخیر در زبان‌شناسی شناختی و روش استعاره پرداخته‌اند. تأثیر این تحقیقات به‌طور قابل توجهی به پیشرفت در کارآموزی آموزشی و تهیه مواد و مطالب درسی مفید بوده است. گروهی که به‌صورت شکل محور آموزش داده شدند عملکرد بهتری در آزمون داشتند. بنابراین بین توانش استعاری و روش کل محور همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین این امکان وجود دارد که توانش استعاری زبان‌آموزان از طریق روش شکل محور افزایش یابد (هاشمیان، ۱۳۹۳: ۱). با این تفاسیر در پژوهش‌های یادشده به نقش آشکار تزیینات و استعاره‌ها در پوستره‌های آموزشی اشاره نشده است.

این پژوهش از نوع تجربی و تحلیلی - مقایسه‌ای می‌باشد. روش گردآوری به‌صورت همبستگی مطرح می‌کردند و تأثیر کاربردی و مفهومی در تحقیق دارد. روش به‌کار گرفته‌شده در این پژوهش، از نوع نیمه‌تجربی با گروه کنترل و پیش‌آزمون - پس‌آزمون به اجرا در آمده است. به‌گونه‌ای که پیش از اجرای متغیر مستقل، آزمودنی‌ها انتخاب شده، در هر دو گروه به‌وسیله پیش‌آزمون اندازه‌گیری شده‌اند. البته نقش پیش‌آزمون اعمال کنترل آماری و مقایسه بوده و پس از اجرای مطالعه اصلی و دخالت‌دادن و به کاربردی تجربی موردنظر نسبت به اعمال پس‌آزمون اقدام بعمل آمده است. جامعه آماری مورد نظر در پژوهش حاضر، ۶۵۰ نفر از دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۹۸ - ۹۷ بوده است. که ۶۳ دانش‌آموز، با روش تصادفی از بین ۱۷ مدرسه (دو مدرسه که در یک منطقه بوده‌اند) انتخاب شده‌اند که ۳۱ دانش‌آموز گروه گواه و ۳۲ دانش‌آموز گروه آزمایشی را تشکیل داده‌اند.

ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات به‌منظور اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از آزمون‌ها و مقیاس‌های زیر استفاده شده است: آزمون کلامی استعاره فرم الف. آزمون‌های استعاره به این خاطر انتخاب شده است که از اعتبار بالایی برخوردار است. نتایجی که از کاربرد این روش به‌دست آمد نشان داد آزمون سنجش یادگیری از میزان اعتبار هم‌زمان قابل قبولی برخوردار است. پرسش‌نامه محقق‌ساخته ۱۸ سؤال ۴ گزینه‌ای. این پرسش‌نامه دارای ۱۸ سؤال می‌باشد که در ۴ سطح خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم می‌باشد و از ۱ الی ۵ نمره‌گذاری شده است. در این آزمون، سؤالات ۱ و ۲ و ۹ و ۱۶ به یادگیری دانش‌آموزان نسبت به درس، سؤالات ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۱۳ - ۱۵ به کتب دانش‌آموزان و سؤالات ۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۷ - ۱۸ به نگرش دانش‌آموزان نسبت به مدرسه ارزیابی می‌شود. برای بررسی یافته‌های این پژوهش از آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شده است. در حد توصیفی صرفاً از محاسبه فراوانی‌ها، درصد فراوانی‌ها و میانگین استفاده شده است. در سطح تجزیه و تحلیل استنباطی یافته‌ها از آزمون t جهت مقایسه فراوانی‌های دو گروه) دبیران و دانش‌آموزان (استفاده بعمل آمده است و محاسبه توزیع فراوانی‌ها در سطح خطاپذیری ۵ درصد) $\alpha = 0.05$ و درجه آزادی دو) $df = 2$ استفاده شده است.

۱. استعاره

واژه metaphor یا استعاره از واژه یونانی metaphora گرفته شده که خود مشتق از meta به معنای «فرا» و pherein به معنی «بردن» است. به بیان دیگر، استعاره فرایندی زبانی است که در آن ویژگی از یک موضوع به موضوع دیگر «فرابرده» یا منتقل می‌شود. به گونه‌ای از موضوع دوم سخن گفته می‌شود که گویی همان موضوع اول است. استعاره اصلی‌ترین شکل زبان مجازی می‌باشد. زبان مجازی، زبانی است که مقصودش همان نیست که از معنای کلمات مستفاد می‌شود (هاوک ۱۹۷۲: ۴؛ ترجمه طاهری، ۱۳۸۰: ۱۱). بنابراین، استعاره انتقال معنی از عنصری به عنصر دیگر است؛ بدان معنی که عنصری که مفهومی مشخص دارد تمام یا قسمتی از معنای خود را به عنصر دیگری که کمتر شناخته شده است، منتقل می‌کند. لیکاف در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. استعاره را درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر می‌داند. او در مقاله خود با عنوان «نظریه معاصر استعاره این فرایند را الگوبرداری میان حوزه‌ای در نظام مفهومی می‌داند که ضمن آن حوزه مقصد که انتزاعی‌تر است از روی حوزه مبدأ که عینی‌تر می‌باشد الگوبرداری می‌شود (۱۹۹۳: ۱-۴).

استعاره در این تحلیل ماهیتی شناختی دارد. در استعاره مفاهیمی که مرزبندی نامشخص‌تری دارند و انتزاعی هستند بر پایه مفاهیم و تجاربی که دانش ما از آن‌ها عینی می‌باشد و مرزبندی مشخص‌تری دارند قرار می‌دهیم (۱۹۸۰: ۵۸-۶۰). برای مثال، در استعاره «مباحثه جنگ است»، از واژه ملموس‌تر «جنگ» برای صحبت در مورد مفهوم انتزاعی «مباحثه» استفاده می‌کنیم. در واقع، ما طرف بحث را مانند یک دشمن می‌بینیم، به او حمله می‌کنیم و از خود در مقابل او دفاع می‌کنیم و در نهایت برنده یا بازنده خواهیم بود. براو (۱۹۷۷) استعاره را به «دیدن چیزی از نظرگاه چیز دیگر» تعریف می‌کند. لیری (۱۹۹۰؛ به نقل از قاسم‌زاده ۱۳۷۸: ۱۰-۹) تعریف کامل‌تری ارائه می‌دهد: «استعاره عبارت است از دادن نامی به چیزی یا ارائه توصیفی درباره چیزی، به نحوی که آن نام یا توصیف به‌طور قراردادی یا به شکل متعارف به چیز دیگری متعلق باشد». برخی فلاسفه و پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که هر استعاره در واقع دارای دو معنی است، یکی معنای تحت‌اللفظی لغت و دیگری تفسیر استعاری آن که یکی از آن‌ها کذب است و دیگری صدق؛ یعنی تعبیر تحت‌اللفظی آن غلط و تعبیر استعاری آن صحیح است، اما آیا این ویژگی است که استعاره را مبهم می‌سازد؟ در جواب باید گفت بسیاری از جملات که استعاری نیز نیستند در زبان دارای دو معنی هستند، مثل جمله «شانه ام شکست» که دو تعبیر از آن مستفاد می‌شود و متنی که در آن عبارت گفته شده از ابهام آن می‌کاهد. همچنین ما جملات استعاری در زبان داریم که تعبیر تحت‌اللفظی آن‌ها درست می‌باشد، مانند جمله «سخره دردی را حس نمی‌کند» که تعبیر تحت‌اللفظی آن درست است. برخی از فلاسفه سعی کرده‌اند فرض صوری برای استعاره در نظرگیرند مثل A is B در جمله «فلانی گرسنه است»، اما این فرض در مورد تمام استعاره‌ها صدق نمی‌کند (کورنل وی، ۱۹۹۴: ۱۳)، زیرا استعاره‌هایی

وجود دارند که دارای این صورت آشنای نهاد - گزاره‌ای نیستند، مانند «پنجه سرخ شفق» دیدگاه‌های مرتبط با استعاره دیدگاه کلاسیک ارسطو و پیروان او همچون سیسرو، هوراس و کویینتیلیان ۶ در آثار خود به رعایت اصل تناسب در استعاره تأکید داشتند. ارسطو را نخستین نظریه‌پرداز استعاره می‌دانند. او در بوطیقا (فن شعر) به تفصیل به استعاره می‌پردازد. نظریه او در مورد استعاره که عمدتاً در کتاب‌های بوطیقا و ریطوریکا آمده است، تحت عنوان نظریه مقایسه‌ای بررسی می‌شود. از نظر او، استعاره عبارت است از استعمال نام چیزی برای چیزی دیگر. او از چهار نوع استعاره سخن می‌گوید و تحلیل خود را براساس محتوا انجام می‌دهد نه بر اساس صورت و بر این باور است که این انتقال می‌تواند به اشکال زیر صورت پذیرد:

۱- انتقال از جنس به نوع. مثال: «کشتی من در اینجا ایستاده»، «ایستادن» جنس است و «لنگر انداختن» نوع.

۲- انتقال از نوع به جنس. مثال: «ده هزار کار بزرگ»، رقمی معین که در اینجا به جای جنس «بسیار» قرار گرفته است.

۳- انتقال از نوع به نوع. مثال: «زندگانش را با روئینه‌ای بیرون کشید»، در اینجا «بیرون کشیدن» به جای «قطع کردن» به کار رفته است و هر دو، نوع هستند.

۴- انتقال برحسب تمثیل یا قیاس. بنابر عقیده ارسطو، نوع چهارم مهم‌ترین نوع تلقی می‌شود و باید قیاس را به‌منزله تناسب در نظر گرفت: نسبت سالخوردگی به زندگی مانند نسبت شب به روز است و از این رو می‌توان شب را روز سالخورده نامید و سالخوردگی را شب زندگی نام نهاد.

از دید ارسطو، استعاره در ماهیت چیزی است تزیینی که به زبان افزوده می‌شود. او بر این باور است که شاعر با آمیزش عبارات نامأنوس و استعاره‌ها و انواع دیگر دخل و تصرف‌ها در زبان منظور خود را بیان می‌کند. او استعاره را نوعی «اضافه افزوده» به زبان می‌داند و هشدار می‌دهد که زیاده‌روی در کاربرد استعاره ممکن است زبان متعارف را بیش از حد لزوم به شعر شبیه کند. استفاده از اسباب شاعرانه در بیرون از شعر نه تنها به ابهام می‌انجامد، بلکه سبب قبح در زبان نیز می‌شود و مسلماً جزئی از سرشت و طبیعت زبان نیست. ارسطو هدف از استعاره را نوعی تأثیر ویژه می‌داند که می‌توان در کاربرد خاصی از زبان حاصل کرد. آثار کلاسیکی که پس از ارسطو نوشته شدند نیز عمدتاً دنباله‌رو همان گرایش ارسطو بودند. سیسرو استعاره را یکی از ابزارهای لازم برای بخشیدن تأثیر مناسب به کلام می‌دانست. سیسرو بر این باور بود که با استعاره «...چیزی را که ندارید از جای دیگری می‌گیرید». او در واقع، استعاره را نوعی به‌عاریت گرفتن می‌دانست. هوراس نقش استعاره را ارائه روابطی می‌داند که هماهنگ و منطبق بر زندگی باشند نه روابط مبتنی بر اکتشاف یا نوآوری. کویینتیلیان مجاز را تبدیل هنرمندانه یک کلمه یا عبارت از معنای حقیقی آن به معنای دیگر در نظر می‌گیرد و متداول‌ترین مجازها را همان استعاره می‌داند.

دیدگاه رمانتیک شاعران و نظریه پردازانی که می‌توان در دسته رمانتیک قرار داد به کلی با این تصور کلاسیک ارسطویی مخالفند که استعاره را می‌توان به نحوی از زبان جدا کرد؛ یعنی آنان این دیدگاه که استعاره را می‌توان به زبان افزود تا برای انجام کارکردی معین مجهز شود، نمی‌پذیرند و مدعی رابطه سازمند استعاره با کل زبان هستند. در این نگرش، استعاره محدود به زبان ادب نمی‌شد و لازمهٔ زبان و اندیشه برای بیان رخدادهای جهان خارج به حساب می‌آمد و استعاره همچون شاهدی برای نقش تحلیل در مفهوم‌سازی و استدلال محسوب می‌شد. در نتیجه، تمایزی میان زبان خودکار و زبان ادب مطرح نبود. معنی‌شناسان شناختی پیرو نگرش رمانتیک بوده‌اند و به باور آن‌ها استعاره پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره می‌باشد. نظریه‌پردازانی همچون افلاطون، شلی، هردر و ویکو دیدگاهی رمانتیک نسبت به استعاره دارند. از نظر رمانتیک‌ها، تفاوت افلاطون با ارسطو را می‌توان تا حدی شبیه تفاوت تخیل و خرد دانست.

شعر به مدد ترکیبات جدیدی از اندیشه‌ها و ایجاد وقفه‌ها و شکاف‌های جدید در آن‌ها، قوه تخیل را تغذیه می‌کند و محیط را گسترش می‌دهد. این فرایند که آن قوه را تقویت می‌کند، فرایند استعاره است؛ یعنی قوه تخیل در وجه اختصاصی زبان به شکل استعاره رخ می‌نماید. از دید شلی، شعر زاینده سرشت زبان و زبان خود محصول قوهٔ تخیل است و تنها با افکار ارتباط دارد. به نظر هردر، منتقد آلمانی، در استعارات به کار گرفته‌شده انسان‌های نخستین، نیاز برای نامیدن پرمحتوای مفاهیم به چشم می‌خورد. ویکو، استاد علم بیان و حقوقدان ایتالیایی، نیز انسان بدوی را به همین صورت به تصویر کشیده که با خرد شاعرانه غریزی خود با استفاده از استعاره، نماد و اسطوره تکامل یافته است و به سوی تفکر مدرن حرکت کرده است. خلاصه آنکه استعاره راهی برای تجربه کردن، اندیشیدن و زندگی کردن است.

۲. دیدگاه کاربرد شناختی و استعاره

کاربردشناسی شاخه‌ای جدید از زبان‌شناسی است که به مطالعهٔ معنی با توجه به گوینده، شنونده و شرایط و اوضاعی که حاکم بر اوست به تولید کلام می‌پردازد؛ بدان معنا که گوینده همیشه منظور خود را به طور صریح بیان نمی‌کند، بلکه غالب اوقات چیزی را می‌گوید و با توجه به شرایط حاکم چیز دیگری را اراده می‌کند که به آن معنای ضمنی یا تلویحی گفته می‌شود. برخلاف معناشناسان که معنای استعاری را مربوط به ساختار معنایی عبارت و اجزا آن می‌دانند، کاربردشناسان معنای استعاری را همان قصد گوینده از بیان پارهٔ گفتار استعاری می‌پندارند؛ یعنی زمانی که شنونده عبارت استعاری را می‌شنود، در آغاز آن را در سطح تحت‌اللفظی تعبیر می‌کند، اما چون ارزش تعبیر حاصل، کذب یا نامعمول است و از آنجاکه شنونده می‌داند که گوینده قصد انتقال مطلبی را دارد می‌کوشد تا آن پاره گفتار را متناسب با بافت موقعیت حاکم تفسیر کند و بدین صورت به مقصد گوینده که همان معنای استعاری است، پی می‌برد قصد گوینده نمونه‌ای از شرایطی است که گرایس (۱۹۷۵) آن را تلویح مکالمه می‌نامد. به طور خلاصه، به اعتقاد گرایس رفتار زبانی به وسیله یک قاعده همکاری عمومی هدایت می‌شود که به قواعد خاصی تقسیم می‌شود. برای مثال، «آنچه را که می‌دانید نادرست است بیان نکنید» یا «ارتباط را حفظ کنید» و اینکه گوینده انتظار دارد در تبادل مکالمات از او پیروی شود، هرچند چنین قاعده‌ای ممکن است در موقعیت‌هایی مورد قبول واقع نشود. آنچه دربارهٔ

ادعای گرایس حقیقت دارد این است که در مکالمات، ممکن است گویندگان تعمداً قاعده‌ای را برهم زنند. بدین ترتیب، تلویحات مکالمه وسیله‌ای است برای القای چیزی که با حقیقت و معنی زبانی جمله بازگو شده، تفاوت دارد. سرل رویکردی کاربردشناختی به استعاره دارد و میان معنی موردنظر گوینده تمایز برقرار کرده و معنی استعاری را جز معانی موردنظر گوینده قرار می‌دهد. سرل الگوی کلی استعاره را چنین بیان می‌کند: گوینده جمله‌ای را به صورت یعنی P بیان می‌کند، ولی این کار را برای این انجام می‌دهد تا گزاره متفاوتی را القا کند از این قرار که S یعنی R. در نمونه‌ای که سرل ارائه می‌دهد وقتی کسی می‌گوید «فلانی مانند یخ است» یعنی می‌خواهد گزاره متفاوتی ارائه دهد که از نظر احساسی دربردارنده بی‌توجهی می‌باشد.

به‌نظر سرل میان معنای تحت‌اللفظی و معنای موردنظر گوینده نوعی گسست وجود دارد، اما معنای موردنظر گوینده وابسته به معنای تحت‌اللفظی می‌باشد و این وابستگی کاملاً نظام‌مند است. بنابراین، نظریه استعاره باید بتواند اصولی را که معنای تحت‌اللفظی را به معنای موردنظر گوینده ارتباط می‌دهد بیان کند (همان، ۹۳). به باور سرل، این اصول خارج از دانش فهم جملات تحت‌اللفظی هستند و شباهت‌ها تنها به صورت راهبردی برای درک و فهم عمل می‌کنند و نباید این شباهت‌ها را همچون برخی نظریه‌پردازان بخشی از معنا تلقی کرد. دیدگاه زبان‌شناسی ازممانی که کاربردشناسی و کنش‌زبانی مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفت، استعاره نیز به‌عنوان نوعی بیان غیر تحت‌اللفظی به موضوعی برای مطالعه و پژوهش تبدیل شد و از آنجا که استعاره بیش از هر جای دیگری در زبان تبلور می‌یابد، موضوع علم زبان‌شناسی نیز قرار گرفت.

مطالعات حوزه استعاره از زمان طرح معنی‌شناسی توسط برآل در کتاب مقاله‌ای در معنی‌شناسی آغاز شد. در مراحل نخست مطالعات معنی‌شناسی به‌عنوان دلیل تغییرات معنایی مورد توجه قرار گرفت. در ادامه بحث به معرفی دیدگاه‌های برخی از زبان‌شناسان در مورد استعاره می‌پردازیم.

ریچاردز (۱۹۶۳) برای استعاره ارکان مشخصی را قائل شده است. او اصطلاحات مشابهه و مشبه را به‌عنوان دو رکن استعاره معرفی کرده است. او از مشبه به‌عنوان ایده زیربنایی یا مقصد اصلی و از مشبه‌به به‌عنوان آنچه که به موضوع نسبت داده می‌شود استفاده می‌کند. بنابراین، در استعاره «انسان گرگ است» انسان مشبه و گرگ مشبه‌به می‌باشد. او همچنین اذعان می‌دارد که تمامی استعاره‌ها دربردارنده هردوی این قسمت‌ها نیستند. بعدها دامنه واژه‌های مورد استفاده ریچاردز گسترش پیدا کرد و به آن واژه وجه‌شبهه نیز اضافه شد که به معنای مجموعه‌ای از مشخصه‌هایی است که میان موضوع و حامل مشترک است. بلک (۱۹۶۲) نیز استعاره را دارای دو رکن می‌داند، چهارچوب استعاره و کانون استعاره. البته بلک از واژه‌های دیگری نیز برای معرفی ارکان استعاره استفاده می‌کند که در توضیح نظریه تعامل به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت.

نظریه تعاملی بلک به استعاره به‌عنوان نتیجه یک تعامل میان دو مفهوم می‌نگرد. در این نظریه در هر جمله استعاری که به صورت $A \text{ is } B$ می‌باشد، یک موضوع اولیه و یک موضوع ثانویه وجود دارد که به ترتیب مشابه مشبه و مشبه‌به

ریچاردز می‌باشند. بلک استعاره را تعامل میان این دو موضوع می‌داند؛ به طوری که ایده‌های نسبت داده شده و دلالت‌های موضوع ثانویه به موضوع اولیه منتقل می‌شوند. به بیان دیگر، موضوع اولیه از طریق فیلتر ویژگی‌های سیستم ثانویه دیده می‌شود. در چنین شرایطی، موضوع ثانویه ویژگی‌های موضوع اولیه را انتخاب، تأکید و سازماندهی می‌کند. بلک بر این باور است که میان موضوع اولیه و موضوع ثانویه یک عبارت استعاری نوعی تشابه ساختاری وجود دارد و برخی از استعاره‌ها پیش از آن که شباهتی میان دو موضوع برقرار کنند، شباهت از پیش موجودی را که ذهن میان این دو موضوع احساس می‌کند بیان می‌دارند. او بر ماهیت شناختی استعاره متمرکز می‌شود و آن را نوعی ابزار شناختی می‌داند. از دیدگاه او، اصلی‌ترین معیار در تعیین و تشخیص استعاری بودن یا نبودن یک عبارت، کذب یا عدم تجانس معنی تحت‌اللفظی با بافت می‌باشد. در قرن بیستم تلاش بر آن است که رویکردی چند رشته‌ای در مطالعه استعاره انتخاب شود (اورتونی، ۱۹۷۹: ۴).

طرح دیدگاه‌های ریچاردز تأثیرات زیادی بر شکل‌گیری اغلب نظریه‌های استعاره در این قرن داشته است. از نظر وی، استعاره حاصل فرایندی است تعاملی بین دو تصور یا ایده از دو چیز متفاوت که معنای نهایی حاصل حضور هم زمان این دو تصور می‌باشد و معنای حاصل متفاوت از معناهای این دو تصور می‌باشد. استعاره در تفکر رخ می‌دهد؛ یعنی چیزی بر حسب اینکه چیز دیگری است درک می‌شود. پس استعاره را نمی‌توان پیرایه یا انحرافی سرگرم‌کننده و جالب، گریزی از واقعیت‌های سخت زندگی یا زبان دانست. استعاره از این واقعیت‌ها ساخته شده و آن‌ها را می‌سازد. از این لحاظ، فرایندهای استعاری که به زبان انسان شکل می‌دهند، به واقعیت او نیز شکل می‌دهند. دیدگاه معنی‌شناسی شناختی زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های جدید زبان‌شناسی است که با رویکردی شناختی به مطالعه زبان و عناصر آن می‌پردازد. تجلی کامل مبانی و اصول این زبان‌شناسی را می‌توان در معنی‌شناسی شناختی ملاحظه نکرد.

لیکاف (۱۹۸۷) برای اولین بار اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را مطرح کرد. او از معنا به عنوان مفهومی یاد کرد که در اثر کاربرد یک صورت زبانی در ذهن شکل می‌گیرد و سپس در ساخت‌های زبانی منعکس می‌شود. به بیان دیگر، تجربیات انسان مقولات ذهنی او را می‌سازند. فرضیه‌های بنیادین در این نوع رویکرد چنین خلاصه می‌شود: الف- زبان قوه‌شناختی مستقلی نیست و ساختاری مشترک با قوای دیگر ذهن دارد. به بیان دیگر، توانایی‌های ذهنی و شناختی بشر کلی یکپارچه و درهم آمیخته است و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا در نظر گرفت. بنابراین، زبان نیز دارای حوزه‌ای مستقل از سایر قوای شناختی نیست و تفاوتی با دیگر توانمندی‌های شناختی غیرزبانی بشر ندارد. این دیدگاه زبان‌شناسی، درک کامل نظام زبان را در گرو درک کامل نظام شناختی یعنی قوایی مثل اندیشه، استدلال، فهم، حافظه و استنباط می‌داند.

ب- دستور زبان به معنی مفهوم‌سازی است و بر این نکته تأکید دارد که فرایندهای شناختی زبان مانند تولید و انتقال معنی، در کلیات شبیه توانایی‌های دیگر شناختی می‌باشند و این فرض آن را در مقابل معنی‌شناسی منطقی که در صورت عدم وجود مصداق در جهان خارج برای یک صورت زبانی آن را بی‌معنی می‌انگارند، قرار می‌دهد.

ج- دانش زبان حاصل استفاده و کاربرد زبان است، به این معنی که ساخت‌های معنایی، نحوی، صرفی و واجی حاصل شناخت ما از کاربرد گفتاری خاص در بافتی خاص می‌باشد. به عبارت دیگر، ساخت‌های زبان در شرایط مختلف منجر به مفهوم‌سازی‌های متفاوتی می‌شوند.

کتاب‌های لیکاف (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷) دو اثری هستند که پایه مکتب‌شناختی در آن‌ها پی‌ریزی شده است. در دیدگاه شناختی، معنی مهم‌ترین موضوع مورد مطالعه در زبان می‌باشد و دارای ماهیتی گشتالتی است و معنی معادل توانایی‌های شناختی مانند ادراک و طبقه‌بندی در نظر گرفته می‌شود. در این نظریه، زبان قوه‌ای شناختی و غیرمؤلفه‌ای فرض می‌شود که در ارتباط با دیگر فرایندهای شناختی است و برخلاف تحلیل دستوریان زایشی است که زبان را قوه‌ای مستقل از قوای دیگر ذهنی و در عین حال مؤلفه‌ای می‌دانند (کرافت و کروز، ۲۰۰۴). در بسیاری از نظریه‌های زبان‌شناسی معنی را مفهومی بخش‌پذیر می‌دانند، به این معنی که معنای جمله حاصل جمع معانی واژه‌های سازنده آن است، اما در اصطلاح «کلاه سر کسی گذاشتن» که به معنای «کسی را گول‌زدن است» این معنی از معنای اجزای سازنده آن به دست نمی‌آید و معنای آن بخش‌پذیر نیست. در واقع، این نوع درک از چنین جملاتی همان درک گشتالتی است که از کنار هم گذاشتن دو یا چند معنای مستقل، معنایی حاصل می‌شود که لزوماً را بر حاصل جمع معانی سازنده آن نیست.

در نظریه‌های کلاسیک زبان فرض بر این بود که قلمرو بیان استعاری و قلمرو زبان عادی و روزمره دو دنیای کاملاً مجزا و متفاوت هستند و استعاره از سازوکارهایی خارج از حوزه زبان معمول بهره می‌گیرد، اما با ورود زبان‌شناسی شناختی به این عرصه نادرست بودن نظریه‌های کلاسیک که استعاره را تنها شیوه بیان بدیع یا شاعرانه قلمداد می‌کردند مشخص گردید و روشن شد که خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. در این فرایند مشاهده می‌شود که مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت و هدف نیز استعاری‌اند و استعاره همان نگاشت بین قلمروهاست.

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که استعاره اصولاً پدیده‌ای شناختی و نه زبانی است. لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» در سال ۱۹۸۰ دیدگاه نوینی را در باب استعاره مطرح کردند که با دیگر دیدگاه‌های زبان‌شناختی، فلسفه زبان و ادبیات تفاوت و گاه تعارض داشته است. لیکاف، نماینده اصلی نظریه زبان‌شناسی شناختی درباره استعاره، مدعی است که استعاره در ذهن بین مفاهیم رخ می‌دهد و ابزاری است برای مفهوم‌سازی یک تجربه انتزاعی براساس تجربه‌ای ملموس‌تر و از این طریق جهان و تجارب خود را در اختیار دارد. بنابراین، استعاره ابزار فهم انسان و معنادار کردن جهان از سوی اوست. جایگاه استعاره در تفکر و نظام مفهومی ماست. نظام مفهومی، باورها، اعتقادات و ذهنیات ما را نسبت به خودمان، تجاربمان و جهان و پدیده‌های آن و دریافت‌های ما را از آن امور تعیین می‌کند و کنش‌ها و واکنش‌های ما هستند که بخش مهمی از واقعیت‌های زندگی ما را رقم می‌زنند و براساس باورها و ذهنیت‌های ما شکل می‌گیرند.

لیکاف و جانسون بر این باورند که نظام مفهومی همه ابعاد زندگی ما را از انتزاعی‌ترین و کلی‌ترین تا ملموس‌ترین، پیش‌پافتاده‌ترین و جزئی‌ترین امور فراگرفته است و در تعریف واقعیت‌های زندگی نقش اصلی را ایفا می‌کند. حال باتوجه به اینکه استعاره بخش جدایی‌ناپذیری از نظام مفهومی انسان است و بخش عظیمی از نظام مفهومی و تفکر ذاتاً استعاری است، می‌توان گفت استعاره‌ها در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله زبان خودکار، ادبیات، روایا، اساطیر، علوم، تاریخ، اعمال و رفتارها، واقعیات اجتماعی، سیاست‌های خارجی، نهادهای اجتماعی، قانون‌گذاری و غیره ظاهر می‌شوند، واقعیات‌های موجود را تغییر می‌دهند و واقعیات‌هایی تازه می‌سازند. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود استعاره خاص تخیل ادبی نیست، بلکه در نظام مفهومی ذهن آدمی جای دارد.

تنها شاعران نیستند که می‌توانند از استعاره استفاده کنند. استعاره ابزار و فرایندی شناختی در ذهن همه انسان‌هاست؛ بدین معنی که برای انسان، چه شاعر و چه غیر شاعر، استعاره این امکان را فراهم می‌کند تا از استدلال‌ها، استنتاج‌ها و استنباطات مربوط به یک قلمرو مفهومی برای استدلال، استنتاج و استنباط در قلمرو دیگر استفاده کند و بدین ترتیب امکان درک، فهم و یادگیری را برای او میسر می‌سازد. این رویکرد می‌کوشد تا پیچیدگی‌های معنایی زبان را با توجه به توانمندی‌های شناختی انسان توجیه کند. معنی‌شناسی شناختی عامل اصلی درک و فهم مفاهیم انتزاعی را تجربیات روزمره می‌داند. به بیان دیگر، انسان از طریق تجربه قادر به تجسم یک پدیده مادی و یا رخدادی انتزاعی در ذهن خود می‌باشد و میزان درک انسان از یک پدیده به میزان تجربه او بستگی دارد. در ادامه بحث به موضوع یادگیری، آموزش و نظریه‌های مطرح در مورد آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳. یادگیری

برای یادگیری تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. بسیاری یادگیری را کسب معلومات یا مهارت‌های خاص می‌دانند. برخی مریبان براین باورند که یادگیری انتقال مفاهیم علمی از فردی به فرد دیگر است. در چنین برداشتی، ذهن دانش‌آموزان را به‌منزله انبارهای می‌پنداریم که باید توسط معلمان پر شود. در این نوع یادگیری، نقش اصلی برعهده معلم است و دانش‌آموزان چندان فعالیتی از خود بروز نمی‌دهند. وظیفه آن‌ها تنها گوش دادن و به حافظه سپردن مطالب است و هرچه بیشتر به خاطر بسپارند، پیشرفت بیشتری نصیب آن‌ها خواهد شد.

واقعیت آن است که تمرین و یادگیری از طریق حفظ و تکرار موجب یادگیری معنی‌دار نخواهد شد. رفتارگرایان، یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه‌گیری تعریف کرده‌اند. ولی از دیدگاه مکتب گشتالت، یادگیری عبارت از کسب بینش‌های جدید یا تغییر در بینش‌های گذشته است. جامع‌ترین تعریفی که تاکنون از یادگیری به‌دست آمده، تعریف هیلگارد و مارکویز (۱۹۴۰) است. این دو روانشناس یادگیری را بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: «یادگیری یعنی ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده، مشروط بر آنکه این تغییر بر اثر اخذ تجربه رخ دهد». دلیل برتری این تعریف نسبت به تعاریف دیگر ارائه دیدگاهی جدید از فرایند یادگیری است. ویژگی‌های مهم این تعریف عبارتند از: تغییر نسبتاً پایدار، رفتار بالقوه و تجربه. برای درک بیشتر این تعریف به‌اختصار به تحلیل هر یک از این ویژگی‌ها

می‌پردازیم.

۱- مفهوم نسبتاً پایدار: کاربرد مفهوم نسبتاً پایدار به این دلیل است که تغییرات موقتی رفتار را که حاصل عوامل هیجانی، انطباق حسی یا خستگی می‌باشند از حیطه یادگیری برکنار کند.

۲- مفهوم رفتار بالقوه: کاربرد این مفهوم دلیل بر تفاوت میان یادگیری و عملکرد است. یادگیری، تغییراتی است که در ساخت ذهنی فرد ایجاد می‌شود. مقداری از تغییرات حاصل از یادگیری، ممکن است به علت مساعدبودن شرایط به رفتار بالفعل تبدیل شود که در اصطلاح به آن عملکرد می‌گویند. به بیان دیگر، یادگیری بر نوعی ایجاد توانایی در فرد دلالت دارد که ما با مراجعه به رفتار بالفعل یا عمل آشکار او این توانایی را استنباط می‌کنیم.

۳- مفهوم تجربه: در تعریف یادگیری، تغییراتی که ناشی از تجربه نیستند، یادگیری محسوب نمی‌شوند. اگر تجربه را تعامل میان فرد و محیط، یعنی تأثیرپذیری فرد از محیط و تأثیرگذاری فرد بر محیط به دنبال یک سلسله فعل و انفعالات بدانیم، یادگیری را حاصل تلاش، حرکت، فعالیت و مشارکت شخص یادگیرنده خواهیم دانست.

نظریه‌های یادگیری نظریه‌های یادگیری به بررسی شرایط یادگیری می‌پردازند. به بیان دیگر، اینکه یادگیری چگونه و در چه شرایطی صورت می‌گیرد مورد توجه آن‌ها می‌باشد. تا قبل از قرن هفدهم میلادی، سه نظریه عمده به نام‌های روش ذهنی، شکوفایی طبیعی و درون‌یافت مطرح بود که هنوز در بسیاری از مدارس جهان مورد توجه است. این سه نظریه بیشتر جنبه فلسفی داشتند و متعلق به مکتب ساخت‌گرایی بودند. لاک در قرن هفدهم، هربرت در قرن هجدهم و در قرن نوزدهم پاولوف، واتسون، ترندایک و پیروان مکتب گشتالت پایه‌های جدیدی در روانشناسی به‌طور اعم و در روانشناسی تربیتی به‌طور اخص بنیاد نهادند و بالاخره در قرن بیستم افرادی چون اسکینر، پیاز، برونر، آزوبل، بلوم و دیگران کوشیدند تا به‌نوعی یادگیری انسان و حیوان را مورد پژوهش و مطالعه قرار دهند. به‌طور کلی، سه نظریه مطرح رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و ساخت‌گرایی در مورد یادگیری وجود دارد که در ادامه با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرند.

نظریه‌های رفتارگرایی نظریه یادگیری رفتارگرایی توسط روان‌شناسانی مانند پاولف و اسکینر از دهه ۱۹۲۰ مطرح گردید و گسترش یافت. این گروه از نظریه‌ها یادگیری را عبارت از «ایجاد و تقویت رابطه و پیوند بین محرک و پاسخ در سیستم عصبی انسان» می‌دانند. به بیان دیگر، در هر فعالیتی ابتدا حالت یا وضعیتی در فرد اثر می‌کند، پس از آن پاسخ یا واکنشی نسبت به این وضعیت از فرد سرمی‌زند و در مرحله بعد میان آن وضعیت و این پاسخ ارتباطی برقرار می‌شود و سرانجام عمل یادگیری انجام می‌گیرد (شعبانی، ۱۳۷۱: ۲۵). نظریه‌پردازان رفتارگرا با استفاده از روش علمی اثباتی محض اقتباس شده از علوم طبیعی به بررسی پدیده‌هایی که مستقیماً قابل مشاهده می‌باشند، می‌پردازند. رفتارگرایان افراطی مانند اسکینر هر گونه مطالعه انجام شده درباره کنش‌ها و رفتارهای غیرقابل مشاهده را غیرعلمی می‌دانند. این نظریه با بررسی آزمایشگاهی رفتار سگ‌ها و موش‌ها به وجود آمد و این اصل را مبنا قرار می‌دهد که یادگیری را می‌توان با استفاده از ایجاد تقویت مثبت برای اکتساب رفتارهای مطلوب و تقویت منفی برای بازداری رفتارهای نامطلوب شرطی کرد.

نظریه شرطی‌سازی کلاسیک پاولف پاولف باتوجه‌به آزمایش‌های خود روی سگ‌ها متوجه شد که گاهی حیوان یاد می‌گیرد به یک عامل غیرطبیعی همان پاسخ یا واکنشی را نشان دهد که به یک عامل طبیعی نشان می‌دهد. برای مثال، او متوجه شد غدد بزاقی سگ به‌طور طبیعی هنگام مشاهده و خوردن گوشت شروع به ترشح می‌کنند و این یک عامل طبیعی برای تحریک غدد مذکور است. اگر خوردن غذا را با یک عامل دیگر مانند صدای زنگ یا نور چراغ همراه کنیم، به تدریج حیوان یاد می‌گیرد که هنگام شنیدن آن صدا یا مشاهده آن نور، همان پاسخ طبیعی (ترشح غدد بزاقی) را از خود نشان دهد. براساس نظریه شرطی‌شدن کلاسیک پاولف، یادگیری عبارت است از ایجاد نوعی پیوستگی فرضی در دستگاه عصبی میان محرک S و پاسخ R. پاولف و همکارانش آزمایش‌های خود را به حیوانات محدود کردند (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۲۴۵)، اما دانشمندان دیگری به آزمایش شرطی‌کردن کلاسیک در رفتار انسان پرداختند که معروف‌ترین آن‌ها واتسون است. به باور او، امر یادگیری جریانی است از بازتاب‌های شرطی که از طریق جانشین‌ساختن محرک شرطی به‌جای محرک اصلی حاصل می‌شود.

نظریه شرطی‌سازی کنشگر اسکینر، روانشناس امریکایی، بار دیگر مسئله شرطی‌شدن رفتار را بعد از پاولف و واتسون مطرح کرد و آن را شرطی‌شدن عامل یا کنشگر نامید. در این نوع یادگیری، برخلاف شرطی‌شدن کلاسیک، رفتارهای کنشگر محصول محرک‌های فیزیولوژیک نیستند، بلکه نتیجه متغیرهای قطعی رفتارهای موجود زنده هستند که به‌وسیله تقویت‌کننده خاصی قوت می‌گیرد؛ یعنی موجود زنده بدون اینکه به‌وسیله محرک شناخته‌شده‌ای تحریک شود، در محیط فعالیت می‌کند و فعالیت موردنظر توسط تقویت‌کننده‌ای تقویت می‌شود و در اثر تقویت، وسعت و احتمال وقوع آن افزایش می‌یابد. به‌بیان دیگر، این تقویت‌کننده‌ها هستند که سبب تأثیر، تغییر و تثبیت رفتار می‌شوند.

نظریه‌های شناخت‌گرایی و نظریات یادگیری شناختی توسط پیاز، گشتالت و آزوبل مطرح شد. نظریه‌های یادگیری از اوایل دهه ۱۹۶۰ از سمت‌وسوی نظریه‌های رفتاری به‌سوی علوم شناختی حرکتی را آغاز کردند که در نتیجه آن تأکید و تمرکز روی رفتار قابل مشاهده جای خود را به فرایندهای شناختی مانند تفکر، شکل‌گیری مفاهیم، استدلال و مسئله‌گشایی داد. نظریه شناخت‌گرایی به‌منظور تبیین جنبه‌هایی از فعالیت بشری که رفتارگرایان در تبیین آن‌ها ناتوان بودند، جایگزین نظریه رفتارگرایی شد. یکی از انتقادات مهمی که به رفتارگرایان می‌شد این بود که از نظر آن‌ها یادگیری محصول ارتباط علت و معلولی میان محرک و پاسخ‌های یادگیرنده در نظر گرفته می‌شد و قوت و ضعف عملکرد آن‌ها وابسته به عامل تقویت بود، اما اینکه یادگیرنده چگونه اطلاعات را دریافت می‌کند، چگونه این اطلاعات در ذهن او سازماندهی، ذخیره و در موقع لزوم بازیابی می‌شود را مورد غفلت قرار دادند. پس از مطرح‌شدن دیدگاه‌های شناختی به زبان، یادگیری و مسائل مربوط به آن نیز دستخوش تحولاتی شگرف شد.

روان‌شناسان شناختی، رفتار را تنها به‌صورت سرنخی برای استنباط و استنتاج پدیده‌های شناختی یا آنچه در ذهن انسان می‌گذرد مورد توجه قرار می‌دهند. موضوع اصلی مطالعات شناخت‌گرایان را شناخت تشکیل می‌دهد که دربرگیرنده

آن دسته از فرایندهای ذهنی بشر است که از طریق آن‌ها اطلاعاتی که توسط حواس دریافت می‌شوند به شیوه‌های گوناگون تغییر می‌یابند، رمزگردانی شده و برای استفاده‌های بعدی مجدداً رمزگشایی می‌شوند.

۴. تأثیر استفاده از استعاره در افزایش میزان یادگیری زبان خارجی و تثبیت آن در حافظه

فرض صفر به این صورت است که نگرش آموزشی مثبت نسبت به معلم در دانش‌آموزانی که به وسیله روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، کمتر است و فرض جانشین به این صورت است که نگرش آموزشی مثبت نسبت به معلم در دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، بیشتر است.

آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها (بررسی همگنی شیب‌های رگرسیون)					
منبع	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مدل تصحیح شده	۱۲۱۹۱,۶۲۴	۳	۴۰۶۳,۸۷۵	۱۷,۴۳۲	۰۰۰.
ثابت	۲۰۲۶,۷۴۵	۱	۲۰۲۶,۷۴۵	۸,۶۹۴	۰۰۵.
گروه	۱۱۲۳,۰۸۱	۱	۱۱۲۳,۰۸۱	۵,۱۶۶	۰۲۴.
پیش‌آزمون	۹۵۳۹,۶۷۶	۱	۹۵۳۹,۶۷۶	۴۰,۹۱۹	۰۰۰.
گروه و پیش‌آزمون	۱۱۹۱,۳۳۶	۱	۱۱۹۱,۳۳۶	۵,۱۱۰	۰۲۷.
خطا	۱۳۹۸۷,۹۸۶	۶۰	۲۳۳,۱۳۳		
کل	۵۷۴۷۰۵,۰۰۰	۶۴			
کل تصحیح شده	۲۶۱۷۹,۶۰۹	۶۳			
a. ضریب تعیین = ۴۶۶ (ضریب تعیین تعدیل یافته = ۴۳۹)					

نتایج جدول فوق نشان گر آن است که تعامل از نظر آماری معنادار است. با توجه به $F = ۰/۵۹۳$ در سطح خطاپذیری $۰/۰۱$ یادگیری نسبت به درس در دانش آموزانی که به وسیله روش استعاره تحصیل می کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می کنند بیشتر است. فرض صفر عبارت است از اینکه نگرش آموزشی مثبت نسبت به درس در دانش آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می کنند کمتر است و فرض جانشین این گونه است که نگرش آموزشی مثبت نسبت به درس در دانش آموزانی که توسط روش استعاره تحصیل می کنند از دانش آموزانی که به شیوه سنتی تحصیل می کنند بیشتر است.

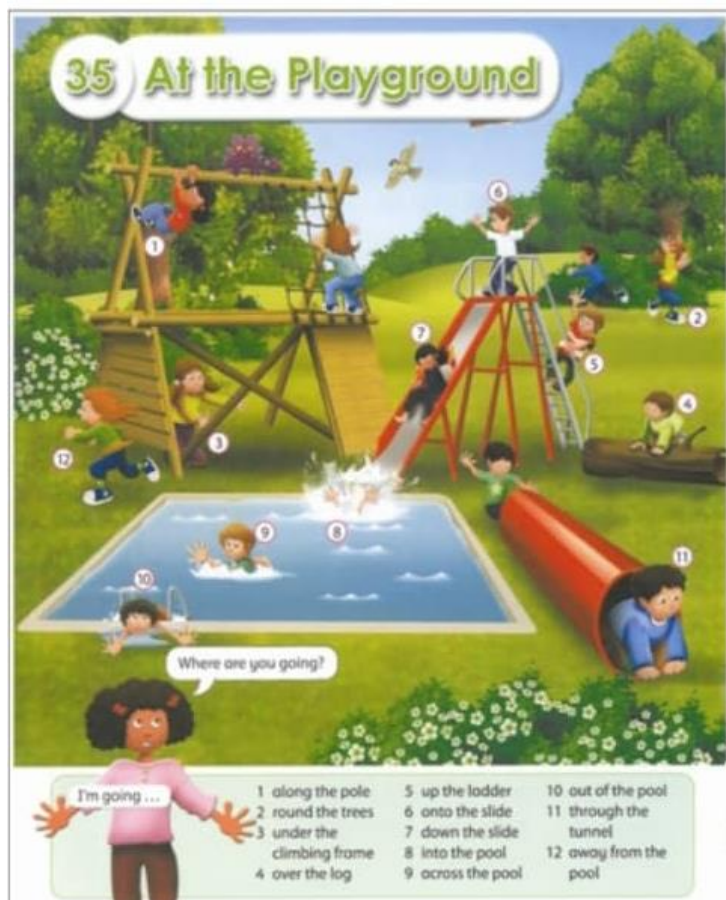
آزمون های اثرات بین آزمودنی ها (بررسی همگنی شیب های رگرسیون)					
منبع	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
منبع	۱۷۶,۴۴۸	۳	۵۸,۸۱۶	۲۲۹,۹۴۹	۰۰۰.
مدل تصحیح شده	۱,۵۲۳	۱	۱,۵۲۳	۵,۹۵۴	۰۱۸.
ثابت	۱,۸۲۲	۱	۱,۸۲۲	۷,۱۲۴	۰۱۰.
گروه	۱۷۶,۲۲۲	۱	۱۷۶,۲۲۲	۶۸۸,۹۶۲	۰۰۰.
پیش آزمون	۱,۵۸۹	۱	۱,۵۸۹	۶,۲۱۱	۰۱۵.
گروه و پیش آزمون	۱۵,۳۴۷	۶۰	۲۵۶.		
خطا	۲۰۴۹۵,۵۵۱	۶۴			
کل	۱۹۱,۷۹۵	۶۳			
α ضریب تعیین = ۹۲۰ (ضریب تعیین تعدیل یافته = ۹۱۶)					

نتایج جدول فوق نشانگر آن است که تعامل از نظر آماری معنادار است. با توجه به $F = ۲۸/۷۳۳$ در سطح خطاپذیری $(P = ۰/۰۱)$ همگنی شیب های رگرسیون رد می شود و تعامل بین متغیر تصادفی کمکی و متغیر مستقل معنادار است.

۵. نقش استعاره و تزیینات پوسترها در تثبیت یادگیری زبان خارجی

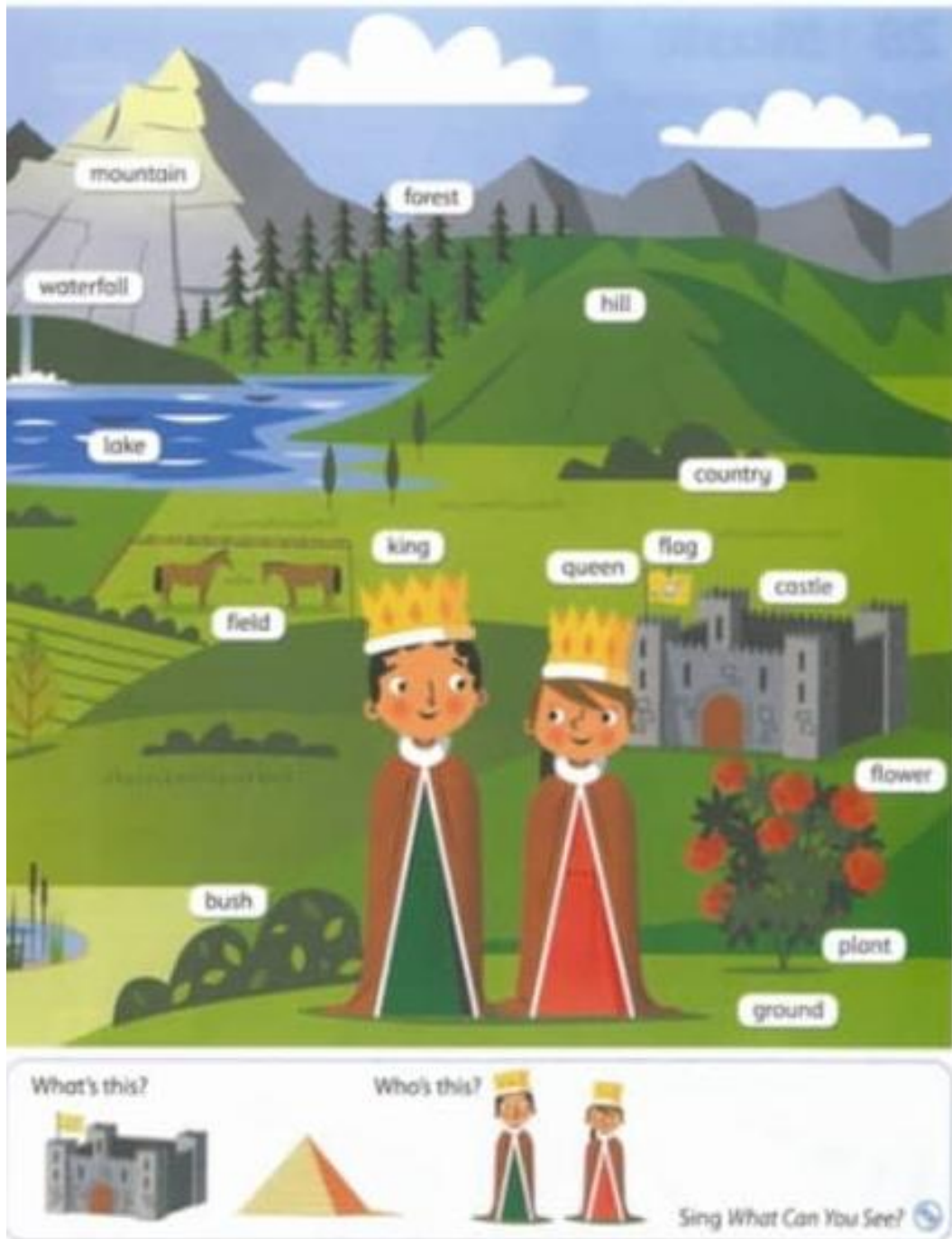
پوسترها به‌وسیله انتقال پیام‌های بصری نقش مهمی در تسریع فرایند یادگیری و تثبیت آن دارند. پیام‌ها از طریق وسایل انتقال بصری در معرض دید قرار می‌گیرند. این عناصر باید به‌منظور ایجاد حداکثر هماهنگی بین آن‌ها با اطلاعات بصری عمیقاً شناخته شوند و مورد استفاده قرار گیرند که عبارتند از: بافت، شکل، ساختار ابزار و نمونه‌های قابل حرکت. هر چیزی که به‌شکل تصویری در مقابل چشم ظاهر می‌شود و دارای مفهوم است، یک پیام بصری استکنعانی، باغبان، ۱۳۹۰: ۱).

یکی از مهم‌ترین رسانه‌های آموزشی، پوستر است که همراه با طرح، تصویر و نوشته، منطق و احساسات مخاطبان را تحت تأثیر قرار داده و پیام واضح و روشنی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. به همین دلیل اکروزه تدابیری در راستای اصول طراحی پوستر و مختصات آن انجام می‌شود (شاهقلی، ۱۳۸۹: ۱۰). در این میان، آموزش و فراگیری زبان خارجی با دشواری‌های خاصی مواجه است. مطالعات نشان می‌دهد استفاده از پوستره‌های آموزشی نقش مهمی در انتقال مفاهیم جدید به ذهن افراد دارد. تصویر شماره (۱) نمونه‌ای از کاربست پوستر به آموزش واژه‌ها می‌پردازد.



تصویر ۱: نمونه‌ای از تزیینات در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

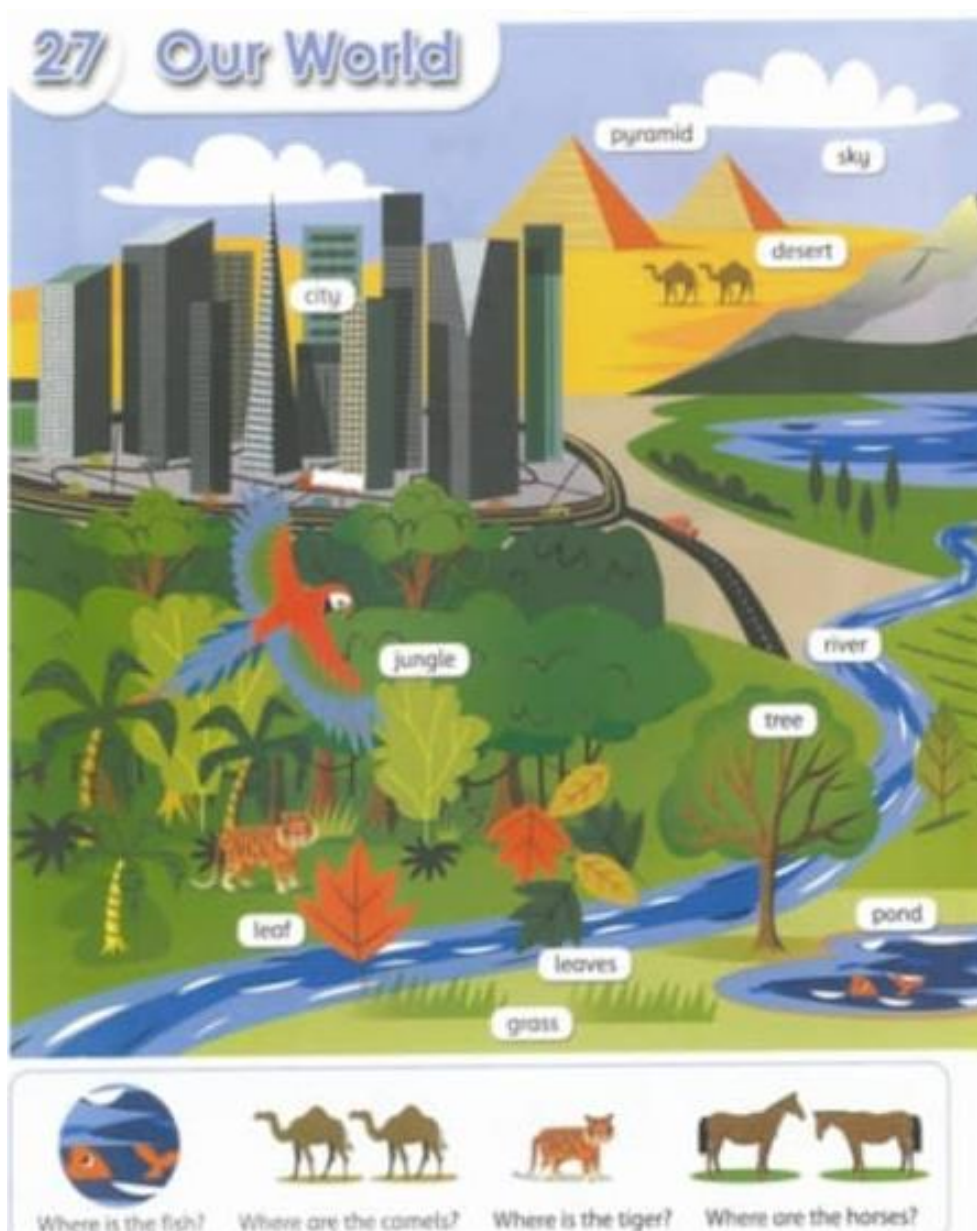
استعاره‌های کلامی-تصویری به صورت مکمل ولی با درجات مختلف، کار انتقال مفاهیم مناسبی را انجام می‌دهد. ارتباط مفاهیم حوزه‌های مبدأ و مقصد از طریق شباهت فیزیکی، پرکردن فضای خالی یک طرح‌واره به طور غیر منتظره و نشانه‌گذاری هم‌زمان صورت می‌گیرد. در اکثر موارد استعاره‌های موجود در پوسترها نقش پیام‌رسانی را انجام می‌دهد. این نقش کاربردشناختی استعاره در دو وجه تصویری و کلامی صورت می‌گیرد، هرچند در وجه کلامی درجه به کارگیری نقش تثبیت معنایی متن نوشتاری در پوسترها متفاوت است و نیز می‌توان این نقش را به وضوح مشخص کرد (پورابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۹).



تصویر ۲: نمونه‌ای از کاربرد استعاره‌های کلامی-تصویری در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

استعاره در دهه‌های اخیر در زمینه‌های گوناگون مورداستفاده بوده است. بررسی روابط استعاری متمرکز بر واسازی در پوسترهای دهه اخیر نشان داد که تقسیم‌بندی سیر تحول رابطه و نوشتار با دیگر عناصر تصویر از لحاظ بیان استعاری و انواع روابط موجود در آن را می‌توان به دو گروه «پیش از واسازی» و «پس از واسازی» تقسیم کرد.

در این انواع از بیان استعاره‌ی، طراح ظاهر نوشتار را با توجه به زمینه اثر به‌روش مفهومی و یا با بازنمایه تغییر می‌دهد و با استفاده از بیان استعاره‌ی و اسازی سعی می‌کند نوشتار را در خدمت مفهوم پوستر قرار دهد. در گذشته طراحان می‌کوشیدند تا نوشتار را از ساختار و قالب اصلی خارجی نکنند. با گذشت زمان و کلیشه‌شدن رویکردهای مدرن در طراحی نوشتار، طراحان کوشیدند تا با استفاده از بیان استعاره‌ی و اسازی، نوشتار را در خدمت مفهوم و ایده‌ی اصلی قرار دهند (تقوی، حیدری، ۱۴۰۰: ۲۶-۳۶).



تصویر ۳: نمونه‌ای از کاربرد استعاره‌های کلامی-تصویری در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

با این تفاسیر، کاربرد پوستره‌های آموزشی نه‌تنها در مرحله آموزش تأثیرگذار است بلکه منجر به تثبیت اطلاعات جدید مربوط به زبان خارجی در ذهن افراد می‌شود.



تصویر ۴: نمونه‌ای از کاربرد استعاره‌های کلامی-تصویری در پوستر آموزش زبان خارجی، منبع: (studentencyclopedia.ir)

مطالعه سیر تحول در طراحی نشان می‌دهد که حروف‌نگاری در گذر زمان به مهم‌ترین عنصر در طراحی پوستر تبدیل شده است. حروف‌نگاری به‌عنوان عنصر تکمیل‌کننده تصویر در طراحی پوستر استفاده شده است. نوشتار و حروف‌نگاری به تدریج به‌عنوان عنصر اصلی برای بیان ایده پوستر به کار رفته است (تقوی، ۱۴۰۰: ۴۴).

نتیجه‌گیری

به‌عنوان نتایج کلی این پژوهش می‌توان گفت، درک استعاره با استفاده از زبان خودکار دانش‌آموزان و با استفاده از رویکرد آموزشی موقعیتی و تکلیف‌محور بهتر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. اگر در کتب خارجی به این مهم توجه شود مسلماً به درک استعاره دانش‌آموزان در متون ادبی کمک شایانی خواهد شد. همچنین نتایج نشان داد که یادگیری دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به‌شیوه سنتی تحصیل می‌کنند بیشتر است. نگرش آموزشی مثبت نسبت به معلم در دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به‌شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، بیشتر است و نگرش آموزشی مثبت نسبت به مدرسه در دانش‌آموزانی که از طریق روش استعاره تحصیل می‌کنند از دانش‌آموزانی که به‌شیوه سنتی تحصیل می‌کنند، بیشتر است. در این میان، کاربست پوسترهای آموزشی نیز نقشی تعیین‌کننده در تثبیت آموخته‌ها دارد. یکی از روش‌های مهم کاربرد استعاره، استعاره تصویری از طریق پوسترهای آموزشی است نقش مهمی در توسعه تصویرسازی ذهنی دارد. به همین دلیل نقش مهمی نیز در تثبیت یادگیری آموزش زبان خارجی و تثبیت آن در حافظه زبان‌آموزان دارد. لذا کاربست این رویکرد توسط سازمانها و نهادهایی که در راستای آموزش زبان خارجی فعالیت دارند می‌تواند نقش مهمی در صرفه‌جویی در زمان آموزش و میزان موفقیت افراد داشته باشد.

منابع

کتاب‌ها

شاقلی، ریحانه. (۱۳۸۹). رسانه‌های آموزشی با رویکردی به پوستر. تهران: دامینه.

شعبانی، حسن. (۱۳۷۱). روش‌ها و فنون تدریس. تهران: سمت

هاوک، ترنس. (۱۳۸۰). استعاره. ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

مقالات

پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۳). «بررسی استعاره‌های کلامی-تصویری در چند پوستر مناسبی زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲(۱۱)، صص. ۳۵-۱۹.

پیش‌قدم، رضا؛ حسینی فاطمی، آذر؛ عسکرزاده طرقله، رجبعلی و ناوری، صفورا. (۱۳۹۰). «تحلیل کیفی استعاره‌ی و فرصت‌های یادگیری زبان». مجله زبان‌شناسی کاربردی، شماره ۱، صص. ۷۷-۱۰۸.

تقوی، مهسا؛ حیدری، مجید. (۱۴۰۰). «تحلیل بیان استعاره‌ی «واسازی» در پوستره‌های نوشتار-محور دهه ۹۰ (در گالری طراحان آزاد)، فردوس هنر، شماره ۴.

کنعانی، مهدیه؛ باغبان ماهر، سجاد. (۱۳۹۰). «جایگاه پیام بصری در ایجاد فرهنگ صرفه‌جویی آب (مطالعه پوستره‌های گرافیکی)»، رشد آموزش هنر، شماره ۲۷.

هاشمیان، محمود. (۱۳۹۳). «رشد توانش زبان استعاره‌ی فراگیران زبان انگلیسی در سطح متوسطه»، آموزش مهارت‌های زبان، ۱(۴)، صص. ۱۷-۱.